



سمیه قاضی‌زاده

بهزاد عبّدی، از آن آهنگ‌سازانی است که نامش به موسیقی‌های ارکسترال و فیلم‌های پرخرگ گره خورده؛ درحالی‌که اتفاقاً موسیقی‌های کم‌حجم‌ترش بسیار شنیدنی‌اند. عبّدی کسی که در اوکراین تحصیل کرده و زندگی می‌کند، سال‌هاست موسیقی‌هایش را در همان جا ضبط می‌کند؛ بااین‌حال ارتباطش را با دپنه سینمای ایران حفظ کرده و سفرهای زیادش به ایران باعث شده تا این ارتباط مؤثر باشد؛ تاآنجاکه بسیاری از کارگردان‌هایی که با عبّدی کار می‌کنند، برای ضبط موسیقی فیلم‌های‌شان به اوکراین سفر می‌کنند تا در زمان ضبط و اجرای ارکستر بزرگ آنجا حضور داشته باشند. او در آهنگ‌سازی قطعات مختلف از ابرا گرفته تا سمفونی فعالیت‌های گسترده‌ای داشته است که برخی از آنها مانند اپرای حافظ و مولانا سبا کارگردانی بهروز غریب‌پور و صدای همایون شجریان و دیگر خواننده‌ها برای مخاطب آشنازند. با او که این روزها حسایی مشغول است، به‌گفت‌وگو‌نخست‌ایم تا از فعالیت‌های اخیر آهنگ‌ساز قاتل اهلی، سیانور و آل باخبر شویم.

کمی از کارهایی که الان مشغول انجام‌شان هستید، بگویید...

سربالی به نام در جست‌وجوی آرامش به‌ کارگردانی آقای سلطانی و تهیه‌کنندگی آقای آشتیانی پور، فیلم سینمایی قداره و آتشکار آقای عرب، دارکوب آقای شعبی که قبلا در دهلیز و سیانور با ایشان همکاری کرده بودم و همین‌طور دو کار از آقایان اطراقچی و تبریزیان که فیلم‌اولی هستند، در دست دارم. کلا موسیقی کلاسیک کار کرده‌ام. قبلا یک باله (با بهتر است بگویم حرکات موزون) براساس بخشی از منطق‌الطیر نوشتم که کارگردان آن آقای مهرداد آجبار بودند و به مدت‌تمام ۷۰ دقیقه برای ارکستر سمفونیک و رقصنده و خواننده ساخته شده بود. همین‌طور اپرای رستم و سهراب را تمام کردم که قرار شد اگر در قسمت ساینسر مشکلی نبود، با ارکستر فیلارمونیک لندن ضبط شود.

آ این بار با آقای غریب‌پور کار نمی‌کنید؟

خیر. در واقع ایشان اپرایی را که نوشته بودم، به صورت عروسی اجرا کردند. درست است که لیربوت یا متن کار و اصولاً پایه آن برعهده ایشان است؛ اما موسیقی آن کاملا مستقل است و قابلیت شکل‌های مختلف اجرا را دارد؛ اما اپرا می‌تواند نوشته شود و بعد هر کسی به شکلی آن را اجرا کند؛ مثلاً مرحوم کارسترمی اپرای کوزی فان توته موزارت را کار کردند.

آ معیار‌تان برای انتخاب یک کار برای ساختن موسیقی چیست؟

اول از همه ساختار کلی کار است. اگر کار از استانداردهای فکری من، نه استانداردهای سینمایی، پایین‌تر باشد، هرچقدر هم که فایده مالی داشته باشد، قبول نمی‌کنم؛ اما اگر با استانداردهای من هماهنگ باشد و با هیچ معیار دیگری هماهنگ نباشد، کار را قبول می‌کنم. در واقع معیار خودم هستم. مثلاً فیلم فرزند صبح، فیلمی بود که کارگردانش آن را دوست نداشت؛ اما در استانداردهای من بود که از آن دفاع می‌کنم، دوستش دارم و به خاطرش کاندیدای جایزه هم شدم.

آ براساس فیلم‌نامه انتخاب می‌کنید؟

در درجه اول بله، اما مثلاً فرزند صبح فیلم‌نامه هم نداشت. البته اگر از طرف استاندارد دعوت به همکاری شوم، چشم‌پوشه قبول می‌کنم؛ اعتقاد دارم که حتی رافرفتن استادان هم مایه برکت هنر است. حتی اگر به نظر خیلی‌ها فیلم خوبی نباشد، باید باید به‌عنوان کار یک استاد به آن احترام گذاشت و کنار این استادان بود.

آ موسیقی «قاتل اهلی» را هم بر اساس همین نظر ساختید؟

آقای کیمیایی حتی اگر یک در بسته را نشانم دهند و بگویند فیلم همین است، باز برایشان کار می‌کنم؛ چون خیلی دوستشان دارم و به باورهایشان باور دارم. درباره خانه پدری و آقای عیار هم همین‌طور بود.

آ نگاه سبکی هم به ساخت موسیقی دارید؟

ممکن است فیلم در زائری باشد که دانشش را نداشته باشم. اگر فیلم را دوست داشته باشم، می‌روم دانشش را کسب می‌کنم و یاد می‌گیرم.

آ مثل اتفاقی که درباره آتال افتاد...

دقیقا. اولین فیلمم بود. در آل خیلی چیزها یاد گرفتم. اخیرا موسیقی فیلم «کارگر ساده نیازمندیم» را کار کردم که موسیقی‌اش صددرصد الکترونیک بود. این موسیقی جزء علایقم بود؛ اما در تخصصم نبود. معلم گرفتم تا فوت و فنش را یاد بگیرم. موسیقی ارکسترال تخصصم است. با کارهای زیادی که کردم سعی کردم وجه دارم را با ارکستر سمفونیک در یک قالب استاندارد تلفیق کنم؛ چون اعتقاد دارم که موسیقی فیلم، اثری است که در فیلم احساس نمی‌شود؛ نه اینکه شنیده نشود. می‌توانید سی‌دی‌اش را بخیرید و گوش کنید. هیچ موسیقی فیلم خوبی در دنیا وجود ندارد که نتوانید سی‌سی‌دی‌اش را بخیرید و گوش کنید. افکت ساختن کار آهنگ‌ساز نیست، کار ساوند دیزاین است.

آ پس از آن دسته آهنگ‌سازان فیلم هستید که به ملودی اهمیت می‌دهید؟ حتی اگر ملودی نباشد، باید استاندارد موسیقی را داشته باشد. یک استاد انگلیسی می‌گفت آهنگ‌ساز فیلم باید آهنگ‌ساز باشد. هنر موسیقی فیلم در واقع هنر مستقلی است که پایه‌هایش بر اساس آهنگ‌سازی است؛ یعنی یک آهنگ‌ساز که حتما اصول موسیقی و آهنگ‌سازی را بلد است، باید برای فیلم موسیقی بسازد؛ همان‌طوری‌که یک پزشک عمومی می‌تواند بعدا تخصصش را در زمینه قلب بگیرد؛ اما الان می‌بینیم که موسیقی‌ها به صدا درآوردن و افکت تبدیل شده است. کسی برای آتارش بارتیتور نمی‌نویسد. کسانی مثل آقای فخرالدینی، انتظامی، علیقلی و آقای روش‌ن‌روان انگشت‌شمار هستند. در تمام دنیا بارتیتورهای موسیقی‌های فیلم در دسترس هم نیست. می‌توانید بارتیتور کارهایشان را و ویلیامز و جری گولداسمیت را بگیرید و استفاده کنید. موسیقی این‌سپا، سربرداران، گرگ‌ها، پرنده کوچک خوشبختی، گل‌های داوودی و... را می‌توان بعد از سال‌ها با شنیدن نامشان در ذهن آورد. چون اینها اصول دارند. آهنگ‌ساز برای موسیقی فیلمش نمی‌خواهد رفح تکلیف کند.

آ پس می‌توان این‌طور برداشت کرد که خودتان را وامدار آهنگ‌سازانی که نام برید می‌دانید. درست است؟

بله. به شدت.

آ کدام‌شان بیشتر روی کارهایتان در زمینه موسیقی فیلم تأثیر گذاشتند؟

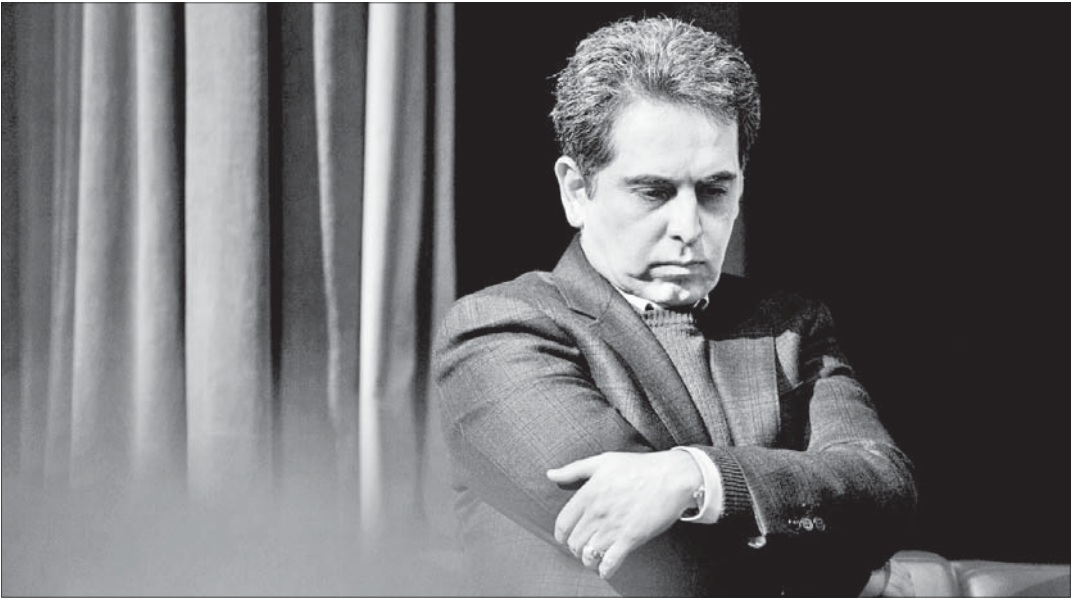
در موسیقی فیلم آقای فخرالدینی و آقای حنانه، کسانی هستند که نمی‌گویم مثل آنها کار می‌کنم، اما نگاهشان را در موسیقی می‌پندم. وقتی یک ارکستر در حال نواختن است و یک ساز را همراهی می‌کند، معنای دیگری به یک ملودی داده می‌شود. البته لازم نیست موسیقی فیلم حتما ارکسترال باشد. می‌تواند کوارتت باشد یا حتی برای یک ساز باشد. اما باید فرم داشته باشد. یعنی از اصول اساسی و اصلی موسیقی که شامل هارمونی، پلی‌فونی، فرم و... است، تبعیت کند. هیچ موسیقی بزرگی در دنیا نیست که از این قاعده پیروی نکند. موسیقی بی‌هور یا ل‌سید و در آهنگ‌سازان جدید جان ویلیامز، مودی این نگاه است. مثلاً وقتی کارهای جان ویلیامز را بررسی می‌کنید، می‌بینید کارهای قدیمش مثل فهرست شیندلر یا زوراسیک‌بارک، با ویلن‌زن روی بام که موسیقی‌اش را تنظیم کرده بود، همه فرم دارند. یک تم است که در واریاسیون‌های مختلف و با ارکسترهای مختلف، احساسات مختلف را بیان می‌کند.

آ مسئله کیی‌کردن هم در موسیقی فیلم ما جدی شده است. حتی آهنگ‌سازان معروفی هستند که موسیقی یک فیلم می‌ساخته‌شده را به عنوان یک اثر خوب و شنیدنی از خودشان معرفی می‌کنند...

اشکالی هم ندارد که از یک تم زیبا استفاده کنیم، اما اشکال آنجاست که هیچ

گفت‌وگو با بهزاد عبّدی، آهنگ‌ساز

فیلمی که موسیقی ندارد؛ آدمی است که دست ندارد



اسمی از اثر اصلی نبریم. آقای منوچهر چشم‌آذر در فیلم هامون از تم باخ استفاده و این را در تیتراژ فیلم ذکر کردند. تکلیف شنونده معلوم است که آهنگ‌ساز از تم باخ به نفع فیلم استفاده کرده است. اینکه مردم را از فهم عادی خارج بدانیم و فکر کنیم نمی‌فهمند، اول ظلم به هنر و دوم توهین به شعور مردم و مخاطب است. در مترویل با اینکه فواصلی که به پیشنهاد آقای کیمیایی استفاده کردم جزء درس‌های موسیقی هستند، اما به دلیل اشتراکاتی که دارند، می‌گویم تم برگرفته از اثر دیمیتری تیومکین است. آهنگ‌سازان خوش‌ذوق و درجه‌یکی داریم اما وقتی به بحث موسیقی فیلم می‌رسیم، باید از مرز آهنگ‌سازی رد شده باشیم. نمی‌شود یک‌سری صدا تولید کنیم و اصلا ندانیم چه کار کردیم. اگر آهنگ‌سازان فیلم ما ابتدا آهنگ‌سازان خوبی باشند، دشتشان باز است. سال گذشته خودم هشت فیلم داشتم که شش‌تایش در مسابقه بود. در مقابل تعداد موسیقی‌هایی که آهنگ‌سازان بزرگی مثلاً شوپرت ساخته‌اند، پنج‌تا فیلمی که من کار کرده‌ام اصلا رقم درخور توجهی نیست. معلم من شاگرد شوستاکوویچ بود. ایشان به شاگردانش می‌گفتند از خواب بیدار شدی و کاری ساختی، حتی که تم برای پیانو و آن روز به پایان رسید، آن روز خراب شده و به درد نمی‌خورد.

آ جقدر با کارگردان‌ها تعامل دارید؟

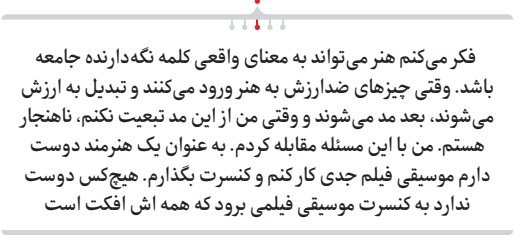
خیلی زیاد. تحلیل‌شان برایم مهم‌ترین چیز است و به صورت عجیب و غریبی می‌شوم. برای مثال تصور کنید شخصی با سرعت از تپه‌ای می‌دود و پایین می‌آید. اینکه کارگردان بگوید می‌خواهم تماشاگر اینجا ببخندد یا زازار گریه کند، تعیین می‌کند که چه سازی و چه ملودی و حتی چه تمپویی استفاده کنم. کارگردان‌هایی مثل آقای کیمیایی روی موسیقی مسلط هستند و بنابراین می‌گویند فلان ارکستر را در دهنم می‌شنوم یا دیگران هم بودند که گفتند مثلاً کوارتت یا سازهای زهی می‌خواهم.

آ پیش آمده که کارگردانی از موسیقی‌ای که ساخته‌اید، اصلا خوش نیاید؟

بله. چون کارگردان‌ها یک موسیقی را در دهنشان می‌شنوند و می‌خواهند همه چیز را شبیه آن کنند. اولین سؤالی که از آنها می‌پرسم این است که آنچه در ذهن‌تان هست، شبیه به کدام فیلم یا کدام ساوند‌تراک است. بعد آن را می‌شنوم و تا بفهمم کدام فضا را می‌خواهد. اما اگر تلاش‌هایم جواب نداد، تا حدی پیش می‌روم و به ناچار یا من از کار کنار می‌گیرم یا او مرا کنار می‌گذارد.

آ نام بهزاد عبّدی به استفاده از ارکسترهای بزرگ و موسیقی ارکسترال شهره شده است. خودتان دوست دارید این برجس‌را داشته باشید؟

اشکالی ندارد چون هر آهنگ‌سازی باید بلد باشد که برای ارکستر بزرگ یک قطعه فرودار بنویسد. مثلاً جان ویلیامز کنسرت برای توبا و ارکستر نوشته که اصلا ربطی به فیلم هم نداشته. اما اگر «فقط» همین باشد خطرناک است. من «فقط»



فکر می‌کنم هنر می‌تواند به معنای واقعی کلمه نگه‌دارنده جامعه باشد. وقتی چیزهای ضدارزش به هنر ورود می‌کنند و تبدیل به ارزش می‌شوند، بعد مد می‌شوند و وقتی من از این مد تبعیت نکنم، نااهنجر هستم. من با این مسئله مقابله کرده. به عنوان یک هنرمند دوست دارم موسیقی فیلم جدی کار کنم و کنسرت بگذارم. هیچ‌کس دوست ندارد به کنسرت موسیقی فیلمی برود که همه اش افکت است

این جور کار نکردم. مثلاً موسیقی دهلیز یک کوئینتت بود یعنی چهار ساز زهی و یک پیانو. همین‌طور خانه پدری کوئینتت یعنی کوارتت زهی و هارپ بود. موسیقی یک کارگر ساده... هم به کلی الکترونیک بود و یک ساز زنده هم ندارد. **آ هیچ‌وقت به فکر اجرای موسیقی فیلم افتادید؟** دوه سه سال پیش این کار را کردم. کارهای آقای کیمیایی و مترویل را با ارکستر بزرگ اجرا کردم. دلیل ورودم به موسیقی اول علاقه و احساسم بود و دوم این بود که فکر می‌کنم هنر می‌تواند به معنای واقعی کلمه نگه‌دارنده جامعه باشد. وقتی چیزهای ضدارزش به هنر ورود می‌کنند و تبدیل به ارزش می‌شوند، بعد مد می‌شوند و وقتی من از این مد تبعیت نکنم، نااهنجر هستم. ما از این مسئله مقابله کردم. اینکه می‌گویند به جای ارکستر، از دوه سه ساز استفاده کن؛ این یک مد غلط است که من تابع آن نمی‌شوم. به عنوان یک هنرمند دوست دارم موسیقی فیلم جدی کار کنم و کنسرت بگذارم. هیچ‌کس دوست ندارد به کنسرت موسیقی فیلمی برود که همه‌اش افکت است.

آ سال‌هاست در اوکراین زندگی می‌کنید و بیشتر قطعات‌تان را آنجا ضبط می‌کنید. خودتان تحت‌تأثیر آهنگ‌سازان روس هستید؟

چون موسیقی ایرانی کار کرده‌ام و سه تا ر ردیف زده‌ام، تمام آثاری که کار کرده‌ام، مگر اینکه با فضای فیلم خیلی فاصله داشته باشد، بوی ایران می‌دهد. حتی هارمونی‌هایی که استفاده می‌کنم و اپراهایی که کار کرده‌ام، از این قاعده پیروی می‌کنند. در اپرای ملی ایران، یک اپرای زبان فارسی داریم که زبانش فارسی است؛ اما مکتبش ایتالیایی است؛ مثل کارهای آقای چکاواریان و احمد پژمان. اولین اپرای مکتب ایرانی را من با اپرای مولوی نوشتم. این یک اپرای ملی است؛ یعنی تمام اصول اپرای ملی در آن هست. اتفاقاً آواز می‌خواند، ارشیتاتیف می‌کنند، اشتلم‌خوانی می‌کنند و اینها مال مکتب ایرانی است. برعکس این است که در اپرای کلاسیک، آدم‌های منفی بارتینو و باس و در خانم‌ها آلتو می‌خوانند و آدم‌های مثبت تنور و سوبرانو می‌خوانند. در موسیقی ایرانی نقش منفی هیچ‌وقت آواز نمی‌خواند.

آ وقتی ارکستر کاملاً روس یا اوکرانی هستند و یک اثر را می‌نوازند، روی طعم و عطر موسیقی اثر می‌گذارد...

روی تمبر کار اثر دارد؛ اما تا درصدی، در اجرای عیار عاشورا یا کار پهلوان، همه اوکرانی هستند؛ بااین‌حال همه فکر می‌کنند ایرانی هستند. در گروه کر هم همه اوکرانی هستند و اصلاً ایرانی در آن نخوانده است. لهجهای که می‌خوانسم با توضیحات نتوانسم بگیرم؛ اما به طور کل چیزی که می‌گویید درست است. اگر سمفونی بنه‌وور را ارکستر لندن بزند، با اجرای ارکستر آلمان خیلی فرق می‌کند. **آ با این وصف چرا ترجیح می‌دهید کارهایتان در اوکراین اجرا و ضبط شود؟**

موسیقی

روی خط سل

بازگشت «مریم حیدرزاده» با آبرنگ

گروه هنر: «آبرنگ» آلبوم تازه‌ای با اشعار و صدای «مریم حیدرزاده» است که به تهیه‌کنندگی «مهدی کرد» از طریق سامانه ریمتو در دسترس مخاطبان قرار می‌گیرد. این اثر در قالب ۱۵ ترانه به نام‌های «سازه یادم می‌افته که تو رفتی»، «آبرنگ»، «من از همه تنهارم»، «کافی‌شاپ»، «خداحافظ»، «دلت وقتی می‌گیره»، «تو فقط بگو نمیری»، «یارون میاد»، «گل نازم»، «تولد بی تو»، «بی‌طاقتم»، «یکی بود یکی نبود»، «بنویس»، «از تو پنهون نمی‌کنم» و «لالایی» ضبط و تولید شده است.

«مریم حیدرزاده» نقاش، نویسنده، شاعر و ترانه‌سرای ایرانی است که بینایی خود را بر اثر چند عمل جراحی در کودکی از دست داد. نام این هنرمند اواخر دهه ۷۰ به‌خاطر شعرهایی که به سبک محاوره‌ای و با استفاده از کلمات ساده می‌سرود بر سر زبان‌ها افتاد. بسیاری از هنرمندان و خوانندگان بنام پاپ ایران از ترانه‌های او در آهنگ‌هایشان استفاده کرده‌اند. ناگفته نماند این سومین آلبوم مستقل شعر و دکلمه‌های مریم حیدرزاده است که پس از سال‌ها فعالیت کم این شاعر و ترانه‌سرا در عرصه موسیقی منتشر می‌شود.

او در سال‌های گذشته با وجود حضور کم در موسیقی، فعالیت‌های هنری دیگری نظیر برگزاری نمایشگاه نقاشی و همچنین انتشار کتابش را در برنامه‌هایش داشت.

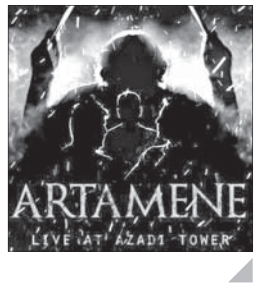
آلبوم شعر و دکلمه «آبرنگ» با اشعار و صدای «مریم حیدرزاده» و تهیه‌کنندگی «مهدی کرد»، به‌زودی روانه بازار موسیقی می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند برای خرید نسخه دیجیتال این اثر به سایت «ritmo.ir» و مراکز معتبر فروش آثار موسیقی مراجعه کنند.

«آرتامن» پرانرژی‌تر از قبل روی صحنه می‌رود

گروه هنر: گروه موسیقی آرتامن که قرار است ۳۰ تیر دومین اجرای خود را در برج آزادی روی صحنه ببرد، با اعلام فهرست قطعات خود نوید یک اجرای پرانرژی را به هوادارانش می‌دهد.

پویا شیت‌ره (درام) پدرام شیت‌ره (لید گیتار) علی کریمی (ریتم گیتار) و سهراب علی‌جانی (باس‌گیتار) اعضای این گروه تازه‌نفس هستند که قرار است کاور قطعات گروه‌های راک بین‌المللی و همچنین قطعاتی جدید به آهنگ‌سازی گروه را بنوازند. پویا شیت‌ره، سرپرست گروه آرتامن درباره اجرای پیش‌رو گفت: «ما همه با جزئی از خانواده راک ایران هستیم.

هدف ما ترویج فرهنگ صحیح موسیقایی به‌ویژه در این سبک و تلاش برای بالابردن سطح کیفیت موسیقی راک در ایران است و شعار ما تبادل انرژی راک از ما به دوستداران این سبک و برعکس است. ما سعتی داریم بهترین‌ها و جدیدترین‌های بین‌المللی را هماهنگ با فرهنگ ایرانی در کنار هم اجرا کنیم و همچنین موسیقی با کیفیت بالا در این سبک به‌عنوان ساخته گروه و دیگر هنرمندان ایران ارائه کنیم. آرتامن جمعه ۳۰ تیر از ساعت ۲۱ در سالن برج آزادی روی صحنه می‌رود و عزیزان و مخاطبان این سبک می‌توانند از طریق سایت ایران‌کنسرت به نشانی www.iranconcert.com برای تهیه بلیت اقدام کنند.



راد یو نوستالوژی

سالروز فروپاشی گروه دیپ پرل جدایی بنفش از عمیق

۴۰ سال پیش در چنین روزی یکی از مهم‌ترین پدیده‌های راک دنیا به پایان راه خود رسید. البته این پایان، همیشگی نبود، اما در آن روزگار و آن هم در اوج، شوک بزرگی به هواداران گروهی وارد کرد که چندین‌سال با ترانه‌های درخشان و خلاق آنها زندگی کرده بودند. سخن از گروه «دیپ پرل» است و فروپاشی ناگهانی آنها. این رخداد درست در پایان یک تور موفق کنسرت گرداگرد بریتانیا رخ داد. دیوید کاوردیل از گروه جدا شد و به «وایت‌اسنیک» پیوست و یان پیس خودش در کنار تونی اشتون کلم استقلال برافراشت و گروه دیگری تشکیل داد. آن ترکیب کلاسیک و افسانه‌ای با حضور گیلن، گلاور، لرد و پیس البته در سال ۱۹۸۴ دوباره به میدان آمد، اما انگار بعضی کارها را باید در زمانش انجام داد. جوان‌های کله‌شمار هارفورد‌شایر در سال ۱۹۶۸ همدیگر را پیدا کرده و گروه افسانه‌ای خود را ساخته بودند. از ابتدا هم زیاد خوش نداشتند که کارشان را در میان سبک‌های موجود طبقه‌بندی کنند. حتی همین امروز هم که آتارشان را می‌شنویم، خیلی راحت می‌توانیم به آنها حق بدهیم. بنفش‌های عمیق، قدری راک بودند و قدری بلوز؛ قدری سول و قدری متال، قدری گل‌مراک و قدری هاردراک، اما در نهایت هیچ‌کدام اینها نبودند. آنها به معنای واقعی درخشیدند. دلپیش را شاید امروزه باید در یک نکته دانست: شهامت. آنها در آهنگ‌سازی و اجرا شهامت غریبی داشتند، شهامتی که گاهی به بی‌کلگی نزدیک می‌شد؛ شهامت در ریتم‌های ترکیبی غریب، دیستورشن و ریف نامتعارف، مدت‌زمان طولانی قطعه، استفاده از سازهای کمکی، ارگ راک دیوانه‌وار، آرزمان‌های مثال‌زدنی و سبک نوینی از ترانه‌سرایی که گاه شنونده را در درک معنایش حیران می‌گذاشت.

همان‌تک ترانه «دود بر آب» که حتی موزیک‌بازهای غیرحرفه‌ای و کسانی‌که از راک نفرت دارند نیز برایش جایی در سلکشن‌های خود در نظر می‌گیرند، گواهی است بر استعداد و نبوغ اعضای گروه. آن صدای عجیب و جیج‌آسای یان گیلن در «ستاره شاهراره» واقعاً برای خودش اتفاقی است در تاریخ موسیقی. البته «دود بر آب» چنان موفقیتی را برای گروه به ارمغان آورد که برای خودشان هم دست‌نیافتنی شد. آنها هرگز نتوانستند قطعه‌ای بسازند که از منظر محبوبیت و موفقیت به گرد این ترانه برسد و به‌نوعی خودشان از خودشان شکست خوردند. در سال ۱۹۷۳، یعنی سه سال پیش از اینکه موفقیت بیش از حد باعث ترکیدن گروه شود، این ترانه ۵۰۰ هزار نسخه فروخت. آن هم فقط در ایالات متحده. هنوز هم اگر به فهرست ۵۰۰ ترانه برتر تاریخ نگاه کنید، «دود روی آب» را در رتبه ۴۲۶ خواهید یافت و این یعنی چه؟ یعنی بعضی کارها اصلاً تاریخ انقضا ندارند. «دود روی آب» با الهام از آتش‌سوزی یک کلاب در سوئیس شکل گرفت. آتش‌سوزی زمانی رخ داد که گروه اسطوره‌ای «فرانک زاپا و مادران اختراع» داشتند در آنجا برنامه اجرا می‌کردند. در آن زمان اعضای دیپ‌پرل توی هتلشان بودند و از پنجره صحنه حریق را می‌نگریستند.



مشکل اصلی دیپ‌پرل در طول زمان این بوده که گروهشان در و دروازه درست و چفت‌وبست‌داری نداشته و خصوصاً بعد از نخستین فروپاشی، آن قدر تغییراتش وسیع بوده که دیگر نتوانسته به آن موسیقی اورجینال اولیه‌اش نزدیک شود. از سال ۱۹۶۸ تا به امروز ۱۴ نفر در این گروه حضور داشته‌اند. ۱۴ نفر تعداد زیادی نیست، ولی وقتی بدانیم که گروه مبنایی پنج‌نفره داشته و در هر دوره تنها پنج نفر از این اعضا کنار هم قرار می‌گرفتند، جریان قدری فرق می‌کند. به همین دلیل است که آنها از پروگرس‌رواک به سمت هاردراک رفتند و از گل‌مراک به هوی‌متال رسیدند. حالا تنها یان پیس از کل موسسان گروه هنوز در دیپ‌پرل حضور دارد و همچنین برایشان درام می‌نواز. ریچی بلکمور چندسال پیش گیتار الکتریک را زمین گذاشت و گیتار اسپسایش به دست گرفت و با همسرش یک آلبوم بسیار رمانتیک و ملایم منتشر کرد که البته خوب فروخت. اما برای هواداران اصلیا او بسیار نامیدکننده و محافظه‌کارانه جلوه کرد.

آنها در اوج دوران صعیابگری خود کارهای عجیب‌وغریب کردند؛ مثلاً در کتاب رکوردهای گینس هم نامی از این گروه خواهید یافت که توانسته رکورد بلندترین صدا را با کیفیت ۱۱۷ دسی‌بل در تاریخ موسیقی به ثبت برساند. وقتی بدید آنها با ثبت این رکورد از جیج‌جیغوهایی چون ای/سی/دی‌سی و رولینگ استون جلو زده‌اند، معنایش برایتان آشکارتر می‌شود. بنفش‌های خاطره‌انگیز بخشی صدای جیج‌آسای وحشت انسان از روند تغییر دنیا بودند. نوعی اکسپرسیونیسم صوتی که شما را به یاد تابلو «جیج» مونه می‌اندازد. از ما اگر بیرسید، می‌گویم که احیای دوباره گروه در میانه دهه ۸۰ کار چندان معنادار و سودمندی نبود و افسانه گروه را تخریب کرد و تبدیلشان کرد به یک پدیده معمولی.

آنها در اوج دوران صعیابگری خود کارهای عجیب‌وغریب کردند؛

مثلاً در کتاب رکوردهای گینس هم نامی از این گروه خواهید یافت که توانسته رکورد بلندترین صدا را با کیفیت ۱۱۷ دسی‌بل در تاریخ موسیقی به ثبت برساند. وقتی بدید آنها با ثبت این رکورد از جیج‌جیغوهایی چون ای/سی/دی‌سی و رولینگ استون جلو زده‌اند، معنایش برایتان آشکارتر می‌شود. بنفش‌های خاطره‌انگیز بخشی صدای جیج‌آسای وحشت انسان از روند تغییر دنیا بودند. نوعی اکسپرسیونیسم صوتی که شما را به یاد تابلو «جیج» مونه می‌اندازد. از ما اگر بیرسید، می‌گویم که احیای دوباره گروه در میانه دهه ۸۰ کار چندان معنادار و سودمندی نبود و افسانه گروه را تخریب کرد و تبدیلشان کرد به یک پدیده معمولی.

در سایت ایران‌کنسرت به فروش می‌رسد.

خبر

کنسرت مازندرانی‌ها در تالار وحدت

گروه هنر: کنسرت خاطرات تبرستان در تالار وحدت برگزار می‌شود. کنسرت مازندرانی گروه آوای تبری با اجرای قطعاتی خاطره‌انگیز و ماندگار از موسیقی اصیل مازندران، ۳۱ تیر در تالار وحدت اجرا می‌شود. به گفته احسان میرضیایی، مدیر بخش موسیقی مؤسسه فروغ فلق، گروه آوای تبری به سرپرستی سیدجلال محمدی و با حضور خوانندگان برجسته شمال ایران با حمایت مؤسسه فرهنگی – هنری فروغ فلق و به تهیه‌کنندگی زهرا همتی جدیدترین کنسرت خود را اجرا خواهد کرد. در این کنسرت استادان بزرگ موسیقی مازندران از جمله استاد ابوالحسن خورشو، استاد نورالله علیزاده و خوانندگان جوان و خوش‌صدای موسیقی مازندرانی، اکبر رسگار و سیدعباد محمدی قطعاتی شاد و بهادماندنی را برای نسل‌های مختلف اجرا خواهند کرد. بلیت‌های این کنسرت هم‌اکنون در سایت ایران‌کنسرت به فروش می‌رسد.